

پارلمان محلی کجای کار است؟

نهم اردیبهشت در کشورمان، بیش از اینکه با گرامیداشت و تبریک روز شورا مقارن باشد، روزی است برای یادکرد حسرت‌ها، افسوس‌ها و فاصله‌های چشمگیر بین آن «شورای آرمانی» که قرار بود در شهرها حاکم باشد و این شورایی که در چند دوره اخیر، شاهد آن بوده‌ایم.



به گزارش اعتدال پرس، قرار بود شوراها پل اطمینان‌بخش ارتباط مردم با مدیریت شهری باشند. قرار بود نیازهای شهر را بشناسند و در محرومیت‌زدایی از محلات پایین‌دست بکوشند، قرار بود به منزلت کارگر را ارج نهند، قرار بود در حفظ سرمایه مادی و معنوی شهر تلاش کنند، قرار بود بنیان‌های اجتماعی شهر را تحکیم ببخشند، قرار بود ناظر جدی و دلسوز برنامه‌های عمرانی شهر باشند و در کنار آن، عرصه تاریخی و فرهنگی شهر را رونق بخشند اما تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد، بخش اعظم این قرار و مدارها نقش بر آب شده است.

یکی از اعضای ادوار قبل شورا، در آخرین جلسه آن دوره شورا، در پاسخ به این سوال یکی از خبرنگاران که «با تمام شدن دوره شورا پس تکلیف لوايح باقی‌مانده چه می‌شود؟» پاسخی داد که به نظر بهترین تحلیل از جایگاه واقعی شورا در نظام پارلمان محلی کشورمان است. آن عضو شورا سری تکان داد و گفت: در این چهار سال که ما بودیم، شورا تاثیری نداشت و از این پس هم که ما نیستیم، طوری نمی‌شود!

شوراهای اسلامی شهر و روستا در کشورمان از سال ۷۸ با هدف تحقق مردم‌سالاری در نظام مدیریت شهری آغاز به کار کرد. اما اکنون نیم‌نگاهی به رفتار شورانشینان در پنج دوره اخیر، نشان می‌دهد این تشکل ظاهراً مدنی بیش از اینکه در خدمت اهداف مردم‌سالارانه باشد به پیچیده‌تر شدن حرکت مدیریت شهری، برخی مواقع دخالت در امور اجرایی و عزل و نصب‌ها، افزایش تبعیض‌ها و تنش‌ها و حاشیه‌های نظام شهری منجر شده است.

تجربه نشان می‌دهد، شمار قابل توجهی از اعضای شورا در ادوار مختلف پس از حضور در این عرصه، شماری از نزدیکان و خویشان خود را وارد شهرداری می‌کنند. گویی چاره‌ای هم ندارند و باید با این شیوه، تلاش شبانه‌روزی ستادهای انتخاباتی خود را جبران کنند. این امر نخستین انحراف شورا است که باعث وابستگی و دلبستگی آن اعضا به شهردار و

شهرداری می‌شود.

با تداوم این روند، رابطه شورا و شهرداری که گاه «تعامل» و گاه «همدلی» تعبیر می‌شود، هر روز بیش از دیروز، در مسیر خارج از عرف قانونی پیگیری می‌شود و به این ترتیب، اصل نظارتی شورا رنگ می‌بازد. پس عجیب نیست که پروژه میدان آذربایجان به چنین حال و روزی دچار شود. مقبره‌الشعرا، در میان بتن‌ها زمین‌گیر شود و آسفالت شهر وضعیت جنگزده به خود بگیرد.



میدان آذربایجان، در آغاز کلنگ‌زنی به‌عنوان مهم‌ترین پروژه کلان‌شهر تبریز در یک دهه اخیر، مطرح بود و از آن به‌عنوان جراحی ترافیکی شهر یاد می‌شد، اما با پیچیده‌تر شدن وضعیت طرح و روند اجرا به تدریج از گردونه پروژه‌های شهر خارج شد. تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد تومان برای این پروژه هزینه شده اما نتیجه، بی‌فایده بوده است. امروز این پروژه در آن عرصه وسیع، فراموش شده و جز ورودی و خروجی‌های مبهم و عجیب، نتیجه‌ای نداشته است.

مقبره‌الشعرا طرحی که قرار بود سرانه فرهنگی شهر را قوت ببخشد، به یک آبروریزی اساسی تبدیل شده است. پروژه مقبره‌الشعرا در میان فازبندی‌های مختلف به‌قدری فربه و پیچیده شده که نمی‌توان نقطه پایان برای طرح بازآفرینی تصور کرد.

سال پیش بود که لانه‌کردن چند سگ ولگرد در گوشه و کنار پروژه، دل اهالی فرهنگ و هنر را به درد آورد. در فقدان نظارت و حساسیت شورا، شهرداری در جوار این بنای تاریخی به یک ساختمان ۱۰ طبقه مجوز ساخت و ساز داده و در بی‌تفاوتی میراث فرهنگی، بخش‌های مهمی از بافت تاریخی مقبره‌الشعرا مخدوش شده است.

آسفالت شهر تبریز، مشکل همیشگی این شهر در تمام ادوار فعالیت‌های شورا بوده است. این مشکل به‌قدری برای شهروندان اعصاب‌خردکن است که می‌توان گفت اگر یکی از دوره‌های شورای شهر تبریز، تنها و تنها به حل این معضل کمک می‌کرد، خدمت جاودانه‌ای به تبریز و مردمانش کرده بود! مقایسه ساده خیابان‌های تبریز و سایر شهرهای کشور نشان می‌دهد آسفالت بی‌کیفیت و بی‌دوام تبریز، نقش اثرگذار در ترافیک، تصادفات و استهلاک خودروها دارد. انگار جز تبریز، هیچ شهری سرما و برف و باران ندارد. همین مشکل ساده، محل آزمون و خطا و پیمانکاران است و سالانه، میلیاردها تومان برای طرح‌های آسفالت‌ریزی

هزینه می‌شود اما طولی نمی‌کشد که آسفالت، ریشه‌ریشه می‌شود یا تاب بر می‌دارد و به چاله‌های تبدیل می‌شود.

جدا از مشکلات عمرانی و خدماتی، ساز و کار فرهنگی شهرداری نیز چند سالی است که روی خوش به خود ندیده است. برخلاف قانون تشکیلات شهرداری‌های کشور، کلان‌شهر تبریز تنها شهری است که همچنان به‌صورت غیرقانونی بر حفظ عنوان معاونت اجتماعی و فرهنگی اصرار دارد. نتیجه این پست دو شغله این شده که گالری هنرمندان شهرداری تبریز که تنها گالری رسمی و مجوزدار شهرداری تبریز بود، در سکوت ایام کرونایی، برچیده و به پارت اداری تبدیل شده است.

این‌ها فقط مشتی از خروار چالش‌های شهرمان است که در فقدان کاری و نظارت منظم شورا دیگر به جزوی از ساختار عادی و طبیعی شهر تبدیل شده‌اند. درست مانند شوراهایی که در طول دوره فعالیت بی‌آنکه خود متوجه شوند، در شهرداری حل می‌شوند به تدریج جز نطق‌ها، تذکرها و مصوبات بی‌اثر، کاری از آنها بر نمی‌آید و آرام‌آرام به یکی از کارمندان سر به‌راه شهرداری تبدیل می‌شوند، با این تفاوت که هر از گاهی، محض خالی‌نماندن عریضه، نیمچه انتقادی می‌کنند و مصاحبه‌ای از ایشان در اینجا و آنجا درج می‌شود.